



## بحثی درباره بند ۴ ماده ۷۴۰

### قانون آئین دادرسی مدنی



قانون آئین دادرسی مدنی ایران بعد از آنکه بشرح ماده ۷۳۷ مدت مرور زمان را در کلیه دعاوی اعم از منقول و غیرمنقول و حقوق و دیون و منافع و غیره ده سال تعیین کرده در قسمت اخیر ماده اشعار داشته «باستثنای مواردیکه در این قانون یا سایر قوانین مدت دیگری برای مرور زمان قرار داده شده است.» سپس مواردی را که از عموم ماده ۷۳۷ مذکور خارج است بقاعده الایم فالایم به ترتیب مرور زمان بیست ساله و سه ساله و یک ساله تنصیص کرده مثلاً برای دعاوی ملکیت و وقفیت در عین غیرمنقول که واجد اهمیت زیاد است مدت مرور زمان را بیست سال مقرر داشته و به ترتیب اهمیت بانشای مواد بعدی پرداخته تا اینکه در ماده ۷۴۰ دعاوی بسیار کم اهمیت را مرور زمان یکساله قائل شده از قبیل دعاوی مربوط بقیمت خوراک و منزل در مهمانخانه و اجرت تعلیم و غیره که باقساط پرداخته میشود.

ظاهراً به نظر میرسد در ضمن همان دعاوی کم اهمیت مربوط به مرور زمان یکساله نیز قاعده الایم فالایم رعایت شده و کم اهمیت تر از دعاوی مربوط بقیمت خوراک و اجرت اقساطی هنرپیشه موارد مندرج در بند چهارم قید گردیده است.

بند ۴ مذکور بشرح زیر است:

«دعاوی هر یک از طرفین معامله و قائم مقام آنها راجع به فسخ

یا بطلان معاملات و تعهدات و تقسیم.»

استقرار نص مذکور در ذیل ماده مذکور نظر با اهمیت خاصی که دارد بمثابة وصله ناجوری میباشد اما اگر به سیرقانونگذاری ایران در مورد مرور زمان نظر اجمالی شود ملاحظه میگردد بند ۴ مورد بحث آخرین اقتباس از حقوق اروپائی میباشد و لذا در آخرین قسمت مرور زمان یکساله نیز درج گردیده است چه که در قانون ۲۱ بهمن ۱۳۰۶ که اولین مرتبه مرور زمان وارد حقوق ایران شد و نیز در قانون تیر ماده ۱۳۰۸ مرور زمان مربوط به فسخ یا بطلان معاملات و تعهدات و تقسیم ملاحظه نمیشود.

پس قانون مورد بحث که با تمام سوابق و لواحق از قانون مدنی فرانسه جدا و راهی کشور ما شده و از ترس روحانیون که اصلا مرور زمان را قبول نداشتند در آئین دادرسی مدنی جاگرفته از لحاظ محل و موقعیت مقامی را برگزیده که بسیار بی اهمیت جلوه میکند اما از لحاظ قدرت و سطوت ظاهریه توانائی آنرا دارد که بسیاری از مقررات و ضوابط قانون مدنی و سایر قوانین را متزلزل و بیفایده و یا کان لم یکن سازد و خود که برای حفظ نظم عمومی وارد حقوق ما شده روابط حقوقی مردم را به دوران قرون وسطی سیر قهقرائی دهد.

فرض کنیم معاملاتی واقع شود که شرایط اساسی برای صحت آن رعایت نشده باشد (ماده ۱۹۰ قانون مدنی) و یا در معامله ای شروط باطل و مبطل عقد اشتراط گردد (ماده ۲۳۳ قانونی مدنی) متضرر از معامله بعد از گذشتن یکسال اعلام بطلان معامله را از دادگاه بخواهد و مواجه با ایراد مرور زمان یکساله گردد. تکلیف چیست؟

مثالهای زیر مطلب را روشن میکنند:

۱- شخصی در حال مستی یا بیهوشی معامله ای کند خود او یا وارثی بعد از انقضای یکسال دعوی بطلان معامله را طرح نماید و متعامل بااستناد بند ۴ ماده ۷۴۰ ایراد مرور زمان کند. نتیجه این میشود که برخلاف نص صریح ماده ۱۹۵ قانون مدنی که میگوید: (اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است.)

معامله باطل که در عرصه حقوق موجودیت نداشته و معدوم بوده بعد از گذشتن یکسال از بطن بند ۴ ماده ۷۴۰ با کمال فخامت و رعونت متولد میگردد و همچنین است معاملات مجنون در حال جنون و صغیر و مجبور.

۲- شخصی در معامله با حق استرداد غیرمنقول برخلاف تمام شرایط مندرج در ماده ۳۳ قانون ثبت حق تقاضای ثبت را بانتقال گیرنده واگذار نماید و معامله را بصورت سند رسمی مسجل سازد بعد از انقضای یکسال باستناد ماده ۳۹ قانون ثبت دعوی بطلان سند رسمی و معامله مباحوث در آنرا طرح نماید و مدعی گردد که ماده اخیرالذکر معامله را کان لم یکن اعلام کرده خواه بموجب سند رسمی باشد یا غیررسمی. اما متعامل ایراد مرورزمان یکساله کند نتیجه این میشود که مادتین ۳۳ و ۲۹ قانون ثبت در مقابل بند ۴ ماده ۷۴۰ تاب مقاومت خود را از دست داده و درهم فرو میریزد و دوران بطلان سند رسمی مورد بحث در ماده ۳۹ مذکور بعد از یکسال خاتمه می یابد و دوران رسمیت و اعتبار و قدرت اجرائی آن بسود متعامل علی رغم نظر مقنن فرامیرسد.

۳- میدانیم که قانون اصلاحات ارضی سرلوحه طلائی قوانین دوران مشروطیت و نتیجه پر ثمر انقلاب شاه و مردم است دره وارد متعدد نسق زراعتی را بغیر زارع ممنوع اعلام کرده و حتی پیش بینی کرده که ممکنست مالک یا غیرمالک با سند رسمی نسق زراعتی را از چنگ زارع درآرد و مالکیت از بین رفته را از سر گیرد در تبصره ۲ قانون نحوه انتقال اراضی واگذاری بزارعین مصوب ۱۳۵۱ چنین میگوید:

(هرگونه سندی که مغایر با این قانون تنظیم بشود و یا در گذشته مغایر با مقررات مربوطه تنظیم شده باشد از درجه اعتبار ساقط است.)

حال اگر زارعی (چنانکه افتد و دانی) برحسب احتیاج یا اجبار مالک نسق زراعتی خود را بثمان بخش بمالک فروخته باشد و پس از یکسال علیه مالک طرح دعوی نموده اعلام بطلان سند مورد معامله را خواستار گردد و مواجه با ایراد مرورزمان یکساله شود نتیجه این میشود که بند ۴ ماده ۷۴۰ ناقض غرض مقنن شده و در

مقابل احقاق حق زارعین زنجیرگسسته و آزاد شده سد یا جوح و ماجوج میسازد و بنفع رژیم ارباب رعیتی که از صحنه درخشان تاریخ معاصر رانده شده قد علم میکند.

همچنین است معامله و کیل پس از فوت یا حجر موکل و یا معامله قیم بعد از خروج مولی علیه از قیمومت.

برای حل مشکلات مذکور باید دید منظور قانونگذار از کلمه (بطلان) در بند ۴ ماده ۷۴۰ چیست و ارتباط این کلمه با کلمات دیگر متن قانون چگونه است؟

علامه فقید استاد شادروان دکتر احمد متین دفتری در مقام شرح قانون مورد بحث به پیروی از حقوق اروپائی بطلان را بمطلق و نسبی تقسیم کرده و عقود غیر نافذ را از موارد بطلان نسبی مرقوم داشته و مرور زمان را شامل بطلان مطلق ندانسته زیرا باطل مطلق قابل تنفیذ نیست (صفحه ۵۵ جلد سوم آئین دادرسی مدنی و بازرگانی چاپ تهران سال ۱۳۳۷).

اما صرف نظر از اینکه در حقوق ایران کلمات بطلان مطلق و نسبی بکار نرفته گاهی در قانون مدنی غیر نافذ (بطلان نسبی) بجای باطل (بطلان مطلق) بکار رفته چنانکه ماده ۲۱۳ قانون مدنی معامله محجورین را غیر نافذ دانسته در صورتیکه باطل است زیرا مجنون پس از افاقه و صغیر پس از رشد و ورشکسته پس از ملائت نمیتوانند معاملات زمان جنون و صغر و ورشکستگی را تنفیذ نمایند و اگر بظاهر ماده ۲۱۳ و بند ۴ ماده ۷۴۰ عمل شود معاملات مجنون مشمول مرور زمان یکساله میشود و بعلاوه تشخیص اینکه مقصود خواهان از بطلان سند بطلان مطلق است یا نسبی محتاج رسیدگی ماهوی است در صورتیکه میدانیم بموجب ماده ۲۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی (دادگاه مکلف است قبل از ورود در ماهیت دعوی بایرادات رسیدگی کند).

بنظر اینجانب نویسندگان بند ۴ ماده ۷۴۰ در انشای قانون صنعت ادبی غیر لازمی را بکار بسته و گرفتاریهای زیادی تولید نموده اند و آن صنعت لف و نشر مرتب است یعنی منظور آنان عطف کلمه فسخ بمعاملات و تعهدات و عطف (بطلان) بکلمه تقسیم بوده است.

حال اگر صنعت لف و نشر را از متن قانون برداریم بصورت زیر درمیآید (دعاوی هر یک از طرفین معامله و قائم مقام آنها راجع بفسخ معاملات و تعهدات و بطلان تقسیم).  
دلایل صحت این تعبیر که با قبول آن تمام اشکالات فوق الاشعار مندفع میگردد بشرح زیر است:

۱- قانونگذار در بند پنجم از ماده ۷۴۱ در مقام ایضاح شروع مدت مرور زمان صنعت ادبی بکار نبرده و برای معاملات و تعهدات از مصادیق فسخ معامله مانند عیب و غبن را مثال آورده و کلمه بطلان را مقرون بکلمه تقسیم و مضاف آن قرار داده است متن قانون چنین است:

(در دعاوی ناشیه از معاملات از قبیل عیب و غبن و غیره از تاریخ وقوع معامله و در دعوی بطلان تقسیم از تاریخ تقسیم).  
۲- معاملات و تعهدات باطل منشأ هیچگونه آثار حقوقی نمیتواند باشد اصلاً باطل اینستکه وجود خارجی ندارد حتی با وسعت نظر بیشتر میتوان گفت مضاف و مضاف الیه (عقد باطل) عاری از معنی و مفهوم است زیرا اگر عقد را مقید بکلمه باطل نمائیم موجودیتی در عرصه حقوق برای آن قائل میشویم در صورتیکه مضاف و مضاف الیه مذکور معدوم صرف است بطوریکه نه تنفیذ متعاملین و نه مرور زمان و نه حکم دادگاه و نه رویه دیوانکشور هیچکدام نمیتوانند امر معدومی را موجود سازند و بقول شاعر (عدم موجود گردد این محال است).

و اگر از دادگاه ابطال سند یا عقد باطل (اگر بتوان گفت) خواسته میشود منظور اینستکه دادگاه مانند مورد تهاتر اعلام بطلان کند و گر نه ابطال باطل مانند قتل مقتول و اماته میت معقول نیست.

